

اصل «مهرورزی» در سیره‌ی نبوی (صلی الله علیه و آله)

سید مهدی و سید مجتبی نریمانی
اعضای حلقه‌ی علمی بلاغ

• و برای همگان پدری مهرورز بود.[□]

چکیده

با بررسی آیه‌های قرآنی و سیره‌ی پیشوایان دینی به اصل «مهرورزی» دست می‌یابیم؛ اصلی که دارای ارزش قرآنی است و زمینه‌ساز گسترش جهانی و پذیرش همگانی اسلام گردیده است. نویسندگان در این مقاله، پس از مفهومی‌شناسی «اصل»، «سیره» و «مهرورزی» به تفاوت سیره و سنت اشاره کرده‌اند. در ادامه به معنای رأفت و رحمت و تفاوت آن دو با یکدیگر اشاره شده است. سپس _ برای دستیابی آسانتر به آیه‌ها و روایتهای این زمینه _ واژه‌های همسان و غیر همسان با مهرورزی به همراه برخی موارد استعمال آنها بیان شده است. پس از آن مطلق یا مقید بودن اصل مهرورزی مورد بررسی قرار گرفته و سفارش قرآن و ائمه (علیهم السلام) در زمینه‌های گوناگون مربوط به بحث بیان گردیده است. در ادامه به گفتار و رفتار نبوی (صلی الله علیه و آله) بر اساس اصل مهرورزی اشاره شده و در پایان مواردی از نفی سازشکاری و برخورد قاطعانه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) با برخی، مورد بررسی قرار گرفته است. واژه‌های کلیدی: محمد (صلی الله علیه و آله) مهرورزی. سازشکاری. خشونت. مرتد.

پیشگفتار

دین اسلام، دین جهانی و جاویدان الهی است؛ دین جهانی باید از جاذبه‌های ویژه‌ی برخوردار باشد تا فراگیر شود. برای تداوم نیز باید از عنصرهای خاصی بهره جوید که دیگران را به سوی دین جاویدان بکشد. یکی از عنصرهای مهم دین اسلام که سبب فراگیری و تداوم دین اسلام شده است، خوی نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله است. خصلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای دیگران جنبه‌ی جاذبه‌ای، و برای مسلمانان جنبه‌ی آموزشی داشته و دارد و امروزه نیز همین جنبه را باید حفظ کند.[□]

□ - شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۸۱.

با مطالعه در سیره‌ی آن حضرت، در می‌یابیم که سیره ی پیامبر (صلی الله علیه وآله) _ چه در زندگی شخصی و چه در روش حکومتی _ بر اصل مهرورزی استوار است. دلیل این ادعا آن است که با وجود آنکه دستوراتش به دست یاران، بی‌درنگ اجرا می‌شد،[□] لکن هرگز چون مستبدان و ستمگران رفتار نکرد. در این مقاله، نویسندگان به دنبال تعیین جایگاه مهرورزی در رفتار و گفتار پیامبر (صلی الله علیه وآله) هستند تا در این رهگذر، زمینهای برای بهرهمندی همگان از سیره‌ی نبوی ایجاد شود.

مفهوم شناسی

برای درک بهتر معنای «اصل مهرورزی در سیره‌ی نبوی» در آغاز به معنای لغوی و اصطلاحی این واژگان می‌پردازیم. این عبارت از ترکیب چند واژه‌ی «اصل»، «سیره» و «مهرورزی» ساخته شده است. برای واژه شناسی هر کلمه به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم و پس از آن به چند نکته نیز اشاره می‌کنیم.

الف) «اصل»

اصل در لغت به معنای پایه و ریشه است، لکن در اصطلاح برای معانی بسیاری استفاده شده است.[□] در ذیل به این معانی اشاره می‌کنیم:

۱. مبنای اولیه، همچون اصل در غیبت، حرمت است؛ یعنی غیبت کردن حرام است، مگر آنکه با عنوان ثانویه، از این قاعده بیرون برود؛ مانند غیبت فاسقی که آشکارا پرده‌داری میکند.
۲. در برابر فرع؛ همچون «الخمر اصل النبیذ»؛ یعنی حکم حرمت آب جو از حرمت شراب گرفته شده است.
۳. به معنای دلیل؛ مانند «الاصل فی هذه المسئلة، الكتاب و السنة»؛ یعنی قرآن و روش معصوم (علیه‌السلام) دلیل این حکم است.
۴. رجحان؛ مثل «الاصل فی الکلام الحقیقة»؛ یعنی اگر میان حمل کلام بر حقیقت و مجاز مردد بودیم، بهتر است که بر معنای حقیقی آن حمل کنیم.
۵. به معنای دلیل غیر محرزه؛ یعنی هنگامی که به حکم واقعی دسترسی نداشتیم، برای برون رفت از شک، حکمهایی ظاهری قرار داده شده است؛ همچون «استصحاب»، «برائت»، «تخیر»، «احتیاط» و ...
۶. کتابی که نویسند هاش روایتها را مستقیم از معصوم (علیه‌السلام) یا راوی معصوم شنیده باشد.

□ - «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» «در فرستاده‌ی خدا، برای شما، الگوی نیکویی است» (سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۲۱).

□ - همانگونه که یاران، بارها می‌گفتند: «چنان به تو ایمان داریم که اگر دستور دهی، خود را در دریا غرق کنیم یا در آتش بیفکنیم، بیچون و چرا، چنان که تو فرمان داده‌ای، انجام می‌دهیم.» (برگرفته از: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲).

□ - عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۹۴.

روشن است، قدر جامع میان همهی این معانی اصطلاحی، همان معنای «پایه» و «ریشه» است، گرچه محقق شیعه، منشأ این معانی اصطلاحی را اختلاط میان مفهوم و مصداق دانسته است.[□] در این مقاله، واژهی «اصل» به معنای نخست اصطلاحی این واژه استفاده شده است.

ب) «سیره»

این واژه مصدری است که بر ویژگی رفتار دلالت میکند. در واقع، «سیره» به معنای بیان چگونگی حرکت است.

سیره در اصطلاح به آن بخش از رفتار و روش عملی هر شخص گفته می‌شود که تنها چند بار محدود انجام نگرفته باشد، بلکه به مرحله‌ی مداومت رسیده باشد. در واقع، به گونه‌ای وجود او نهادینه شده باشد که به سبک و روش همیشگی او در آمده باشد.

شهید مطهری در این باره می‌گوید: «سیره در حقیقت همان مقدمه و روش هر کسی در زندگی برای حل مشکلات و به دست آوردن سعادت و پیمودن کمال است».[□]

با این بیان می‌توان «سیره‌ی پیامبر (صلی الله علیه وآله)» را چنین تعریف کرد:

«قسمتی از رفتار و گفتار آن حضرت (صلی الله علیه وآله) که در مسیر زندگی فردی و اجتماعی بر آن مداومت می‌کرده است».

تفاوت سیره و سنت

در کتابهای پیشینیان، سیره و سنت به یک معنا بوده است،[□] اما امروزه در مفهوم «سیره» عنصری مهم با نام «تداوم» وجود دارد، حال آنکه در «سنت» چنین عنصری شرط نیست.

تفاوت دیگر آن است که سیره شامل رفتار و گفتار معصوم (علیه‌السلام) می‌شود، حال آنکه سنت شامل امضای معصوم نیز میباشد. در واقع، رابطه‌ی منطقی آن دو، عموم و خصوص مطلق است.

ج) «مهرورزی»

این کلمه ترجمه‌ی واژه‌ی «رأفت» است: «رأف به: به شدت به او مهر ورزید. برای او دلسوزی کرد».[□]

تفاوت رأفت با واژگان همسان

برای روشن شدن فرق موجود میان رأفت و رحمت، در کتاب لغت چنین آمده است:

□- محمد تقی حکیم، الاصول العامه، للفقہ المقارن، ص ۴۰.

□- مرتضی مطهری، گرتة برداری از سیری در سیره‌ی نبوی، ص ۱۰.

□- فخر الدین طریحی، مجمع البحرین ۲/ ۴۳۶؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان ۲/ ۵۴۲؛ احمد فیومی، مصباح المنیر، ۱/ ۱۶۲.

□- جبران مسعود، فرهنگ الغبایی الرائد، ترجمه‌ی دکتر رضا انزابی نژاد.

«رئوف: شخص بسیار مهربان، رأفت برتر از رحمت است؛ چون رأفت با ناراحتی و مصلحت سنجی سر نمی‌زند».[□]

با توجه به این نکته، در می‌یابیم که مهرورزی نمی‌تواند با ناخوشایندی همراه باشد، بلکه باید از روی دلسوزی و مهربانی خالص باشد و از سر مصلحت سنجی یا با ناپسندی صورت نگیرد. در واقع، رابطه‌ی منطقی این دو نیز عموم و خصوص مطلق است.

واژه‌های همسان و غیر همسان

خداوند و اهل بیت (صلوات الله علیهم) در کلام نورانی‌شان، برای بیان این اصل، از واژه های گوناگونی بهره برده‌اند؛ مانند: «رأفت»، «مدارات»، «رفق»، «لین»، «عفو»، «صفح»، «تواصل»، «تودد»، «عون»، «مواسات»، «تراحم»، «معاشرت»، «احترام»، «تکریم» و
همچنین برای مفهوم غیر همسان آن، لغاتی استفاده شده است، مانند: «مداهنه»، «تساهل»، «تسامح»، «مصانعه» و

اصل مهرورزی، مطلق یا مقید

این اصل که به عنوان ارزشی اسلامی مطرح است، بی شک مطلق نیست و به یقین دارای مرزهایی است که اجرای این اصل در خارج از آن حدود، باعث پیدایش پدیده‌ی ضد ارزشی «سازشکاری» خواهد شد، همانگونه که جاری نکردن این اصل در حدود و مرزهایش، جامعه را به سوی ناهنجاری «خشونت» می‌کشاند.
در آیه‌های قرآنی و سخن‌های آسمانی پیشوایان اسلام، می‌یابیم که مدارا و نرمش در مسائل شخصی و نیز مسائل اجتماعی که در تقابل با حقوق دیگران نیست، سفارش شده است و مهربانی به عنوان اساسی‌ترین رکن ترویج اسلام و ارزشهای دینی، مورد تأکید قرار گرفته است. لکن باید توجه داشت که نرمش و سهلانگاری در مسائل اساسی دین و اجرای حدود و احکام دینی، ناروا و ناپسند است؛ زیرا نرمش در این موارد، همان «سازشکاری» است که در روایتهای پیشوایان شیعه از این خوی نهی شده است و شخص سازشکار به عنوان بدترین شخص معرفی شده است.[□] و نیز از او به دشمن تعبیر شده است.[□]

اصل مهربانی در قرآن

- اصل مهرورزی ارزشی قرآنی است. در این بخش، برخی آیه‌های آسمانی _ روشن کننده ی این ارزش مورد بررسی قرار می‌گیرد:

[□] - فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ذیل مادهی «رأف».

[□] - عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۵۷۲۵.

[□] - همان، ح ۳۸۷۶.

Λ وَذَكَرَ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ • حَسَدًا • فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا؛[□] «بسیاری از اهل کتاب، از روی

رشک‌ورزی، می‌خواستند شما را کافر کنند • شما ایشان را ببخشید و درگذرید».

در این آیه، خداوند به پیامبر (صلی الله علیه وآله) و یارانش سفارش کرده است که از گناه اهل کتاب چشم

پوشی کنند و ایشان را _ به خاطر رشک ورزی و اقدام به کارهای ناپسند برای دوری مسلمانان از اسلام _ بازخواست نکنند.

Λ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ؛[□] «به برکت رحمت الهی، با ایشان نرم‌خو شده‌ای».

در این آیه، خداوند نرم‌خویی پیامبر (صلی الله علیه وآله) را از بخشش‌های خدایی به او معرفی کرده است و

در ادامه نیز به آسیب‌شناسی تندخویی و خشونت اشاره کرده است.

پس از بازگشت مسلمانان از جنگ احد، فراریانی که پشیمان شده بودند، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند

و از ایشان درخواست بخشش کردند. خداوند در این آیه، به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) دستور داده که

از آنها گذشت کند.

Λ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ؛[□] «بر پیامبر دشوار است شما در رنج بیفتید. به

هدایت شما حریص است و برای مؤمنین مهرورز و مهربان است».

مهرورزی پیامبر (صلی الله علیه وآله) نسبت به مردم، چنان بود که علاقه‌ی شدیدی نسبت به هدایت ایشان

داشته است و خداوند در این آیه‌ی قرآن، بدان اشاره کرده است.

این آیه به چهار خوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره کرده است:

۱. زیان دیدن مسلمانان برای او دشوار بود.

۲. مهمی سختیها را در راه هدایت شما به جان می‌خورد.

۳. نسبت به مؤمنان مهرورز است.

۴. برای مؤمنان بخشنده است.

Λ وَالَّذِينَ مَعَهُ • رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛[□] «کسانی که با محمد هستند، • با همدیگر مهربانند».

در این آیه نیز خوی ساکنان مدینه‌ی فاضله‌ی نبوی (صلی الله علیه وآله) مورد بررسی قرار گرفته است، که

ایشان نسبت به یکدیگر دلسوز و مهرورز هستند.

□- بقره / ۱۰۹ .

□- آل عمران / ۱۵۹ .

□- توبه / ۱۲۸ .

□- فتح / ۲۹ .

اصل مهرورزی در روایت‌های اهل بیت (علیهم السلام):

در این بخش، برخی روایت‌های پیشوایان شیعه در سفارش به مهرورزی و فایده‌های آن اشاره می‌گردد سپس به آسیب‌شناسی و زیان‌های رعایت نکردن این اصل پرداخته میشود.

سفارش به مهرورزی

مهرورزی با مردم

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: «هر کاری بدون داشتن سه ویژگی پرهیزکاری از گناه، خوی مهرورزی با مردم و شکیبایی با نادان کامل نیست».^۱

در این روایت یکی از مهمترین کاملکننده‌های رفتاری ذکر شده است که رفتار منهای آن کامل نیست. جبرئیل (صلوات الله علیه) به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خدا بر تو سلام کرد و فرمود: با مردم مهرورزی نمای».^۲

- با توجه به سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پیش از بعثت و پس از آن که بر اساس مهرورزی پایه ریزی شده بوده است، در می‌یابیم که این سفارش مجدد، برای توجه دادن به اهمیت ویژه‌ی این اصل نزد خدا صورت گرفته است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «خدا مرا به مهرورزی با مردم فرمان داده است، همانگونه که به انجام واجبات سفارش کرده است».^۳

از در کنار هم آوردن مهرورزی و واجبات، به اهمیت این اصل پی می‌بریم و ارزش واقعی و حقیقی آن نزد خداوند نیز روشن میگردد؛ چون همانگونه که خداوند به واجبات سفارش کرده است، به همانگونه و اندازه هم به مهرورزی با مردم سفارش نموده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: «برترین پادشاه، سه ویژگی دارد: مهرورزی، بخشش و دادگری».^۴ حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، یکی از ویژگی‌های لازم برای حکمرانی پسندیده بر مردم را داشتن خوی مهرورزانه دانسته است؛ چون با مهرورزی نسبت به مردم، میتوان دل‌های ایشان را نیز به دست آورد و همانگونه که بر تنهای ایشان حکومت میکنند میتوانند بر دل‌های ایشان نیز حکمرانی و فرمانروایی کنند. در واقع مهرورزی یکی از راهکارهای حکومت بر دل‌ها معرفی شده است.

^۱- شیخ کلینی، کافی ۱۱۶/۲.

^۲- همان، ۱۱۶/۲.

^۳- همان، ۱۱۷/۲، ح ۳ و ۴.

^۴- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۲۳۲ / ۷۵.

مهرورزی با دشمنان

پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) فرموده‌اند: «برتری انبیا، بر دیگران، شدت مدارا با دشمنان است».[□] در این روایت، مهرورزی و شدت مدارا با دشمنان مهمترین ملاک ارزیابی پیامبران الهی دانسته شده است که این نشانگر اهمیت این اصل در نزد خداوند متعال است؛ چون مهمترین ملاک برتری یک پیامبر بر دیگر فرستاده‌های خداوند متعال، نحوه برخورد او با دشمنانش است.

فایده‌های مهرورزی

در گفتار معصومان (علیهم السلام) چند فایده برای رعایت اصل مهرورزی یاد شده است که عبارتند از:

۱. بهرهمندی از دوستی مردم؛[□]
۲. ایمن شدن از بدی ایشان و دچار حیل‌گری آنها نشدن؛[□]
۳. به دست آوردن سلامت دین و آرامش دنیا.[□]

زیان‌های مهرورزی نکردن

خداوند میفرماید: **وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ**؛[□] «ای پیامبر، اگر تندخو و سختدل بودی، به یقین از پیرامون تو پراکنده می‌شدند».

یکی از مهمترین آسیب‌های مهربانی نکردن با مردم، دوری مردم از شخص است که در آیه‌ی شریفه به گونه‌های ویژه بدان پرداخته شده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده‌اند: «کسی که مهرورزی نکند، به یقین هیچ خیری ندارد».[□] در این روایت، مهرورزی، ریشه‌ی همه‌ی خیرها معرفی شده است. پس کسی که ریشه‌ی نیکی‌ها را نداشته باشد، از هیچ شاخه‌ی آن نیز بهره‌مند نخواهد بود.

امام صادق (صلوات الله علیه) میفرماید: «کسی که به مردم خیر نکند، فقط یک راه خیر را بر ایشان بسته است، ولی آنها خیرهای زیادی را برویش می‌بندند».[□]

□ - علامه مجلسی، بحار الأنوار ۴۰۱/۷۵ ح ۴۲ .

□ - محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة ۸۶۵/۲ .

□ - عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۵۱۲۹ و ح ۵۶۱۰ .

□ - همان، ح ۵۱۲۸ .

□ - آل عمران ۱۵۹/ .

□ - حسن بن علی بن حسین ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۹ .

□ - شیخ کلینی، کافی، ۱۱۶/۲؛ عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۸۵۳۹ .

با توجه به سخن پیشوای ششم در می‌یابیم که بیشترین زیان مهرورزی نکردن به خود شخص می‌رسد؛ چون با این مهرورزی نکردن یک خیر را از مردم بازداشته است و همین کار باعث می‌شود که او از خیرهای مردم بیبهره شود.

سیره‌ی پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)

در این بخش از نوشتار، به نکته‌های زیر اشاره می‌شود:

الف) ریشه‌ی خوی مهربانی

ب) مهرورزی در گفتار

ج) مهرورزی در کردار

الف) ریشه‌ی خوی مهربانی

با توجه به آیه‌های بالا در می‌یابیم که ریشه‌ی این خوی نیکو که در سراسر رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجود دارد، خدایی و آسمانی است. گرچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) هیچ کاری را از روی هوس انجام نمی‌دهد،[□] رعایت اصل مهرورزی به خاطر ویژگی مهمی در آیه‌های گوناگون، به عنوان «اثر خدایی» معرفی شده است.

یکی از بهترین نمونه‌های قرآنی، آیه‌ی شریفه‌ی **اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ**؛[□] «آیا سینه‌ات را نگشاده‌ایم؟» است خداوند با این بیان، گشادگی سینه و نرمخویی پیامبر را به خود نسبت می‌دهد. از اینجا اهمیت مهرورزی در نزد خداوند نیز معلوم می‌شود. به همین خاطر این خوی نیکوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را هدیه‌ای از سوی خود معرفی کرده است.

ب) مهرورزی در گفتار

۱. مهرورزی با اقلیت‌های مذهبی

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) بارها مسلمانان را به رفتار خوش و انصاف در حق غیر مسلمانان سفارش کرده و می‌فرمودند: «کسی که در حق اهل ذمه ستمی روا دارد، من در قیامت، حامی آن ذمی و علیه مسلمان ستمکار خواهم بود».[□]

حتی در برخی از روایت‌ها، آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «کسی که اهل ذمه را بیازارد، من با او دشمن هستم و در قیامت به ستیز با او برمی‌خیزم».[□]

[□] - اشاره است به آیه: **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ ۙ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۗ ۙ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ** (نجم/ ۳-۵).

[□] - انشراح/ ۱.

[□] - محمد حسن قدردان قراملکی، اسلام خاستگاه تفاهم و مدارا، ص ۴.

خداوند نیز در مورد برخورد با پیروان آینه‌های آسمانی چنین می‌فرماید:

۸ وَ قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ سُبُلَ الْبَلَاغِ ۚ ﴿١٠٠﴾ «به اهل

کتاب و مشرکان بگو: آیا اسلام می‌آورید؟ پس اگر اسلام آوردند، به یقین هدایت یافته‌اند و اگر پشت کردند، فقط رساندن پیام بر عهده‌ی توست».

خداوند در این آیه‌ی شریفه، به پیامبر (صلی الله علیه وآله) یادآوری می‌کند که وظیفه‌ی پیامبر (صلی الله علیه وآله) پیام‌رسانی روشن است؛ یعنی مردمان پس از شنیدن پیام خدا، بر دو گونه می‌شوند: برخی باور می‌کنند و برخی نمی‌پذیرند. در این میان وظیفه‌ی تو (پیامبر) تنها پیام‌رسانی است و نیاز نیست خودت را برای هدایت یقینی ایشان به سختی و دشواری بیفکنی.

۸ لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ ﴿١٠١﴾ «ولی همه‌ی اهل کتاب یکسان نیستند. گروهی از آنان، درست‌کردارند که آیه‌های الهی را در دل شب

می‌خوانند و سر به سجده می‌نهند؛ به خدا و روز قیامت ایمان دارند؛ به کار پسندیده فرمان می‌دهند و از کار ناپسند باز می‌دارند؛ و در کارهای نیک شتاب می‌کنند، و آنان از شایستگانند و هر کار نیکی انجام دهند، هرگز درباره‌ی آن ناسپاسی نبینند».

خداوند همگی نژاد یهود را محکوم نمی‌کند، بلکه ملاک خوبی و بدی شخص را با کردار و باور وی تعیین می‌کند: «یهودیان بر دو دسته‌اند: دستهای از ایشان درستکار و دستهای فاسد هستند»، پس اسلام با رنگ، نژاد و... کاری ندارد، بلکه محور را بر روی باور و کردار و گفتار میبرد.

۲. با دشمنان و مشرکان و کافران

خداوند روش برخورد با مشرکان را چنین بیان نموده است:

۸ وَإِنِ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٢﴾ «اگر

یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود. سپس او را به مکان امنش برسان؛ چرا که آنان قومی نادانند».

□ - جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۵۲۸ و ۵۲۹.

□ - آل عمران / ۲۰.

□ - آل عمران / ۱۱۳ - ۱۱۵.

□ - توبه / ۶۷.

خداوند به پیامبرش میگوید: در نهایت آرامش با مشرکان رفتار کن و سپس از روشن شدن حقیقت، او را به ایمنگاه برسان. در واقع، این آیه، ریشهی بیدینی را نادانی و سرچشمهی ایمان را دانایی دانسته است. پس برای هدایت مردم، باید با آرامش ایشان را به دین حق و راستین دعوت کرد و پس از آن، بگذاریم ایشان راهشان را تشخیص دهند، نه اینکه بخواهیم آنان، کورکورانه اسلام را بپذیرند.

۳. مهرورزی در تبلیغ مبلغان

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به فرستادگان خویش چنین دستور می‌داد: «با آسانگیری، مردم را جذب کنید و مبدا سختگیری کنید».[□]

و نیز می‌فرمود: «آسان بگیرید و سخت نگیرید و خبر خوب بدهید و مردم را بیزار نکنید».[□] این گونه سفارش کردن به فرستادگان تبلیغی، نشانگر وجود روحیهی گشاده و مهرورز محمدی ایشان است که بیگانگان را آنگونه به دین فراخوانند که ایشان گریزان نشوند، بلکه مجذوب این دین گردند. رعایت این نکته، اگر باعث گرایش افراد به دین اسلام نشود، حداقل باعث دور کردن ایشان و ایجاد حس نفرت از اسلام نیز نمیشود. این روحیه چنان باعث گرایش مردم به اسلام شده بود که ملت ایران با آن سابقهی تمدن و فرهنگ ویژه‌ای که داشت، پس از آشنایی با آموزه‌های اسلام، آیین زرتشت را به فراموشی سپردند. همهی این آثار از شیوهی صحیح تبلیغی پیامبر (صلی الله علیه و آله) سرچشمه گرفته است.

ج) مهرورزی در کردار

بنیان رفتاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اصل مهرورزی در کردار نهاده شده است. برخی از موارد آن در تاریخ نیز بازگو شده است. این موارد عبارت است از:

۱. آزادی بیان

در حکومت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یکی از مواردی که ایشان به عنوان لازمه‌ی اصل مهرورزی معرفی کرد، پدیده‌ی آزادی بیان بود.

این جو چنان در جامعه نهادینه شده بود که برخی از سودجویان به خود اجازه دادند از فضای مناسبی که وجود داشت، سوء استفاده کنند، تا جایی که به یکی از زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تهمت زنا زدند که پس از آن آیه‌هایی در نکوهش این سوء استفاده نازل شد و از پراکنده شدن بیشتر این شایعه پیشگیری کرد.[□]

□- سیره‌ی ابن هشام/۴/۱۰۱۰.

□- ابن حبان، الثقات ۲/۱۱۰؛ ابن اثیر، اسد الغابه ۵/۵۱۳؛ ابن حجر، الاصابه ۸/۲۵۲.

□- اِذِ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ * وَتَوَلَّوْا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ؛ (نور/ ۱۵ و ۱۶) «آنگاه که آن بهتان را از یکدیگر می‌گرفتید، و چیزی را که بدان دانش نداشتید، می‌گفتید و

یکی دیگر از نشانه‌های آزادی بیان، سوء استفاده از آن است که مردم پیامبر (صلی الله علیه و آله) را همانند یک شخص عادی صدا می‌زدند و که خداوند متعال نیز، با نازل کردن آیه‌ی شریفه‌ی **لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا**؛ «صدا زدن پیامبر را مانند صدا زدن برخی از خودتان بر برخی دیگر قرار ندهید»، از این کار آنها را باز داشت.

مورد دیگر سوء استفاده از جو غالب آزادی بیان، تهمت «اُذُن»[□] بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

۲. اکرام مراجعان

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) به قدری به اصل مهرورزی پایبند بود که حتی برای آنکه ابهتش باعث نشود که مردم درخواست خود را نگویند به شخصی که نزدش آمده بود، فرمود: «نترس من همانند پادشاهان نیستم»[□].

وی با روی گشاده، مشکل مردم را حل میکرد. کسی جرئت نداشت مردم را از گرد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دور کند.[□] خلاصه آنکه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) شکیباترین شخص بر کارهای سخت و ناپسند مردم بود.[□] آیا این شیوه‌ی رفتاری خاستگاهی غیر از مهرورزی ایشان داشته است؟ یا اینکه این روحیه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشانگر نهادینه شدن مهرورزی در رفتار ایشان است تا جایی که به زیر دستان و ارباب رجوع _ تا جایی که ممکن بود _ کمک میکرده است و دست رد به سینه‌ی هیچ کس نمیزد.

آری، اگر دقت کنیم، درمیابیم که مهمترین عنصر تأثیرگذار بر ایشان، همان روحیه‌ی مهربانی و مهرورزی ایشان بوده است.

۳. امور شخصی

یکی از مهمترین نشانه‌های مهرورزی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت به اطرافیان و مرتبطان با وی، این است که وی در امور شخصی، هیچگاه از کسی انتقام نگرفت.[□] این نشانگر روحیه‌ی والای نبوی است،

می‌پنداشتید که کاری ساده است یا اینکه آن کار، نزد خدا بس بزرگ بود، چرا وقتی آن را شنیدید، نگفتید: سزاوار نیست که در این موضوع سخن گوئیم» .

□ - نور / ۶۳ .

□ - ۸ وَيَقُولُونَ هُوَ اُذُنٌ قُلُّ اُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ؛ (توبه / ۶۰).

□ - طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۶؛ علامه مجلسی، بحار الانوار ۲۲۹/۱۶ ری شهری، میزان الحکمه ۳۲۲۶/۴؛ سنن ابن ماجه، ص ۳۳۱۲.

□ - سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی طبرانی، المعجم الاوسط ۲/۲۱۴.

□ - ابن سعد، الطبقات الکبری ۱/۳۷۸.

□ - غزالی، احیاء علوم الدین ۲/۳۶۵.

با وجود آنکه می‌توانست از فردی انتقام بگیرد، ولی هیچگاه چنین روحیه‌ای در او دیده نشد و هیچگاه دست به چنین روشی نزد، بلکه با کرامت و بزرگواری از اشتباه آنان چشمپوشی میکرد.

۴. با بانوان

در زمانی که زنان حق حیات و زندگی کردن نداشتند، در روزگاری که زنان از زن بودنشان شرمند و سرافکننده بودند، در دوره‌ای که برای شرمندگی خانواده همین بس بود که فرزند دختر داشته باشد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و توانست این جو را بشکند. زن را چنان معرفی کرد تا ایشان جایگاه اصلی خود را در اجتماع و اندیشه‌ی مردمان بیابند.

رفتار ایشان در نحوه‌ی برقراری ارتباط با این قشر از جامعه نیز نکته‌های مهم است که شاید کمتر بدان توجه شده است. ایشان وقتی از کنار زنها عبور میکرد، بر آنها سلام میکرد. [□] این خوی وی نشانگر رابطه‌ی نیکوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) با دیگران است، لکن در پس پرده‌ی این رابطه‌ی اجتماعی، عنصر مهرورزی به طوری کامل نمایان است؛ زیرا این چنین احترام گذاشتن به افرادی که در جامعه مطرود بودند، نشانگر روحیه‌ی مهربان شخص احترامکننده است.

۵. با پادشاهان کشورهای همسایه

یکی از ویژگی‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ارتباط با کشورهای همسایه بود. آن حضرت از آنجایی که کوشش فراوانی در هدایت مردم به خاطر روحیه‌ی مهربانی با افراد داشت، برای دعوت پادشاهان آن کشورها به یکتاپرستی و اسلام، در ماه ذی‌الحجه‌ی سال ۶ هجری نامه‌هایی بدیشان نوشت و همراه با نمایندگانی به سوی ایشان فرستاد. [□] این کردار نبوی نشانگر روحیه‌ی مهرورزی نسبت به پادشاهان نیز هست. چون برای زنده کردن روح مرده‌ی آنان از هیچکاری دریغ نمی‌ورزیدند، اگر چه فرستادن نمایندگان، نامه و... باشد.

نامه‌هایی که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) ، به عنوان دعوت اسلام به رئیسان و بزرگان قبیله‌ها و شخصیت‌های برجسته معنوی و سیاسی نوشته است، نشانگر میل او به دعوت ایشان است. اکنون ۱۸۵ نامه از متون نامه‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که برای تبلیغ و دعوت به اسلام و یا به عنوان میثاق و پیمان نوشته شده است، تلاش محدثان و تاریخ‌نویسان گردآوری شده است. همه اینها حاکی است که روش اسلام در دعوت و تبلیغ بر پایه‌ی منطق و برهان بوده است و جنگ و شمشیر، در مرحله‌های ویژه‌ای به کار گرفته می‌شده است. روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از حملات قریش مطمئن گردید، با فرستادن نامه و اعزام مبلغان ندای خود را به گوش جهانیان رسانید. متون این نامه‌ها و اشاراتی که در لابه‌لای آنها نهفته است؛ نصایح و اندرزها و

[□] - مسند احمد، ۲۰/۳؛ سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی طبرانی، المعجم الاوسط ۸/۳۲۴؛ الطبقات الکبری ۱۰/۶۸.

[□] - متن این نامه‌ها در کتابهای روایی و تاریخی موجود است (علامه مجلسی، بحار الانوار ۳۸۲/۲۰؛ طبقات ابن سعد ۱/۲۸۵).

تسهیلات و نرمشهایی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در موقع بستن پیمان با ملل بیگانه از خود نشان داده، همه و همه، گواه زنده ضد نظریه خاورشناسانی است که خواستهند چهرهی اسلام را با تهمت‌های ناروای خود پوشانند و پیشرفت اسلام را زاینده نیزه و شمشیر بدانند.

در اینجا به چند نامه‌ای که به دست مبارک پیامبر(صلی الله علیه وآله) نوشته شده است، اشاره میشود:

یک. نامه به قیصر روم

به نام خداوند رحمان و رحیم

«از محمد فرزند عبدالله به هرقل بزرگ و پادشاه روم .

درود بر آنها که از حق پیروی کنند تو را به اسلام دعوت میکنم . اسلام آور تا در امان و سلامت باشی . خداوند به تو دو پاداش دهد.[یکی پاداش ایمان خود و دیگر پاداش کسانی که به پیروی تو ایمان میآورند] اگر از آئین اسلام روی گردانی، گناه اریسیان [نژاد رومی و جمعیت کارگران] نیز بر تو خواهد بود. ای اهل کتاب! ما شما را به یک اصل مشترک دعوت میکنیم که غیر از خدا را نپرستیم ؛ کسی را شریک او قرار ندهیم؛ بعضی از ما بعضی دیگر را به خدایی نپذیرد؛ هر گاه آنان از آئین حق سر برتابند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانیم».[□]

دو. نامه به مقوقس

به نام خداوند رحمان و رحیم

«از محمد فرزند عبدالله به مقوقس بزرگ قبطیان.

درود بر پیروان حق باد . من تو را به سوی اسلام دعوت میکنم، اسلام آور تا سالم بمانی . خداوند به تو دو بار پاداش دهد[یکی برای ایمان آوردن خودت و پاداش دیگر برای کسانی که از تو پیروی کرده، ایمان میآورند] . و اگر از پذیرش اسلام سر باز زنی ، گناه قبطیان بر تو خواهد بود . ای اهل کتاب! ما شما را به یک اصل مشترک دعوت میکنیم ؛ به این که غیر از خداوند یگانه را نپرستیم؛ و کسی را شریک او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما بعضی دیگر را به خدایی نپذیرد؛ و هرگاه آنان از آئین حق سر برتابند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانیم».[□]

سه. نامه به خسرو پرویز

به نام خدای رحمان و رحیم

«از محمد فرستادهی خداوند به کسری بزرگ ایران.

درود بر آنکس که حقیقت جوید و به خدا و پیامبر او ایمان آورد و گواهی دهد که جز او خدایی نیست و شریک و همتایی ندارد و معتقد باشد که محمد بنده و پیامبر او است.

□- تاریخ طبری ۲۹۵/۲.

□- همان.

من به فرمان خداوند تو را به سوی او میخوانم و حجت را بر کافران تمام میکنم، اسلام بیاور تا در امان باشی و اگر از ایمان و اسلام سر برتافتی، گناه ملت مجوس بر گردن توست».[□]

متن این نوشتهها، چنان مهرورزی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) را مینمایاند که هیچ جایی برای انکار و گزافه‌گویی نمیگذارد.

۶. با تنگدستان

پیامبر (صلی الله علیه وآله) به قدری نسبت به تنگدستان مهربان بود که نمیتوانست بپذیرد که فقیران از پاداش قربانی کردن در عید قربان محروم باشند. به همین خاطر از سوی آنها قربانی انجام میداد.[□] تا ایشان هم به پاداش قربانی برسند و نیز دلگرمی ایشان را به همراه داشته باشد. وی به دیدار ناتوانان میرفت و در بیماریشان از آنان عیادت میکرد و در تشییع جنازهی آنها نیز شرکت میکرد؛[□] چون دوست نداشت این طبقه از جامعه، همچون گذشته به دور بیفتند، بلکه در متن جامعه حضور پیدا کنند و نشان دهد که برای نظام اسلامی، سرنوشت فقیران مهم است و شارع نیز به آن اهتمام فراوان دارد.

این خلق پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز در مهرورزی او ریشه دارد. در واقع، یکی از ویژگیهای شخص مهرورز آن است که از وقت و مالش برای دلگرمی و امیدواری تنگدستان دست بردارد و آن را بدون هیچ چشمداشتی برای ایشان صرف کند.

۷. با خادم و بردگان

انس می‌گوید: هرگز پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر من فریاد نکشید، و اگر همسرانش مرا سرزنش می‌کردند، ایشان می‌فرمود: رهایش کنید.[□]

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و دعوت بردگان را می‌پذیرفت[□] و از ایشان میپرسید: آیا کاری داری که انجام دهم؟[□] این مهرورزی نسبت بردگان چنان بود که حتی به دیگران نیز دستور میداد:

به بندگان عبد نگوئید، بلکه به ایشان «جوانمرد» بگوئید.[□]

□- همان.

□- شیخ کلینی، کافی، ۴/۴۹۵.

□- طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۵.

□- غزالی، احیاء العلوم، ۲/۳۶۵.

□- طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

□- احمد بن حنبل، مسند احمد ۲/۲۳۴.

□- همان ۲/۴۴۴.

این شیوهی رفتاری از مهرورزی پیامبر(صلی الله علیه وآله)نسبت به بردگان خبر میدهد. وی حتی در جایی که دیگران با بندگان برخورد نامناسب داشتند. ایشان را از آن کار باز میداشت. مهرورزی پیامبر(صلی علیه و آله) نسبت به بندگان تا جایی بود که حتی در شیوهی صدا زدن آنها به مردم دستور ویژه‌ای دادند. لازم به یادآوری است که این دستورها و روش، در زمانی رخ داده که بزرگان هیچ راهی برای آزادی نداشتند. آنها کالایی محروم از هویت انسانی و حقوق بشری بودند و از راه جنگ و غارت و اسارت به بند کشیده میشدند و برای رفاه و آسودگی اربابان، مجبور به خود فروشی بودند. در روز با زنجیرهای سنگین، بر پا، باید کار میکردند. غذایشان به مقداری بود که تنها زنده بمانند. در حین کار برای لذت بردن بر پشت آنها شلاق میزدند پس از کار روزانه در سلولهایی تاریک و بد بو میخوابیدند که جولانگاه حشرات و موشها بود و گاه چندین نفر در یک سلول کنار یکدیگر قرار داده میشدند.

۸. با کودکان

هنگامیکه پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) صدای گریه‌ی کودکی را در نماز می‌شنید، نماز را سریع می‌خواند تا مادرش او را دریابد.[□]

کودکان نیز از روحیهی خوب پیامبر(صلی الله علیه وآله) بی بهره نماندند. هرگاه میوه‌ی نویری برای حضرت می‌آوردند، نخست دعا می‌کرد و سپس آن را به کودکان می‌داد.[□] هم چنین برای احترام به کودکان برای ایشان کنیه می‌گذاشت.[□] چنان با کودکان مهربان بود که بدیشان سلام می‌کرد و بر سرشان دست می‌کشید.[□] این شیوهی پیامبر(صلی الله علیه وآله)سبب شده بود که محبتش در قلب کودکان نفوذ کند تا جایی که آنان برای دیدار با وی لحظه شماری میکردند. هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) به مسافرت میرفت، کودکان دلتنگ او می‌شدند و وقتی خبر بازگشت پیامبر(صلی الله علیه وآله) از مسافرت میرسید، بچه‌ها دست از بازی و تفریح کودکانه بر میداشتند و به استقبال او میشتافتند.[□]

۹. با نمازگزاران

پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نماز را سبک برپا میکرد، که مردم خسته نشوند.[□] و پس از آن، مشکلات نمازگزاران را پیگیری می‌کرد.[□] همهی این رفتارها نشانگر مهرورزی ویژهی پیامبر(صلی الله علیه وآله) نسبت به

□- شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۳۴۴.

□- سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی طبرانی، المعجم الکبیر ۱۵۷/۲.

□- غزالی، احیاء العلوم ۳۶۶۲.

□- ابن سعد، طبقات الکبری ۱۰۶۷/۸؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

□- احمد بن حنبل، مسند احمد ۲۵۸/۱.

□- الصالح الشامی، سبل الهدی و الرشاد ۱۶۰/۸؛ احمد بن حنبل، مسند احمد ۲۱۸/۵.

نمازگزاران است؛ چون در موارد دیگر کسی که به او مراجعه میکرد، حضرت مشککش را پیگیری میکرد، ولی در مورد نمازگزاران، خود پیامبر(صلی الله علیه وآله) پیگیری کردند که مشکل دارند یا خیر. در واقع، این خود نوعی مهربانی اضافه است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) نسبت به یارانش که در نماز جماعت شرکت میکردند، مبذول میداشت.

۱۰. با همراهان و همسفران

حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) در سفر به دنبال همه حرکت می‌کرد. [□] نمیگذاشت از اینکه کسی پشت سرش حرکت کند، بلکه دوست داشت در دو طرف او حرکت کنند. [□] در طول سفر به ناتوانان کمک می‌کرد. [□] و اگر سواره بود، نمی‌گذاشت کسی پیاده همراهش باشد. [□]

روزی حضرت با یاران به بیرون از شهر رفتند برای پخت غذا، هر فردی کاری را بر عهده گرفت. پیامبر (صلی الله علیه وآله) گفت: من هیزم می‌آورم و با وجود مخالفت یاران، هیزم جمع میکرد. [□] این بخش از روایتها، بدان نکته اشاره دارد که حضرت، در حال مسافرت نیز با همسفران و همراهانش برخورد مناسب داشته است. البته لازم به یادآوری است که ایشان در منصب رهبر جامعه اسلامی بوده است و اگر قرار به فروتنی و مهربانی نبود، ایشان برای حفظ شأن ساختگی این منصب، نباید در طول راه دست به کاری بزند و بر دیگران لازم است که کارهای شخصی او را نیز انجام دهند، لکن ایشان کارهای شخصی خود را انجام میداد و به بقیه نیز کمک می‌کرد. به یقین، این کمکرسانی ایشان بیش از همکاری و مشارکت عادی بوده است و آن مشارکت ویژه‌ی ایشان نشانه‌ی وجود روحیه مهرورزی در نهاد اوست.

۱۱. با پرسشگران حقیقت جو

یکی از خواسته‌های مکاتب مختلف در جامعه این است که بتوانند به راحتی باورهایشان را بیان کنند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از همان آغاز این خواسته را بر حق دانست و با آن مخالفتی نداشت. به قدری در اسلام برای ایشان آزادی وجود داشت که گاهی به صورت رسمی و عمومی با حضرت پیامبر(صلی الله علیه و آله) مناظره می‌کردند. [□]

[□] - شیخ عباس قمی، کحل البشر فی سیره سید البشر (صلی الله علیه و آله)، ص ۹۵.

[□] - ابو داود، سنن ۱/۱۶۷.

[□] - حاکم نیشابوری، مستدرک ۲/۱۳۲.

[□] - ابو داود، سنن ۱/۱۶۷.

[□] - طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۲.

[□] - شیخ عباس قمی، کحل البشر فی سیره سید البشر (صلی الله علیه و آله)، ص ۹۵، همو، منتهی الآمال ۱/۶۷.

[□] - رک: مواردی از مناظرات بزرگان ادیان با پیامبر (ص) در کتابهای شیعه و عامه.

این آزادی بدان خاطر است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به همگان مهرورز بود و دوست داشت همگان به راه راست هدایت یابند. برای تحقق همین موضوع، خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) با آنها وارد بحث و مناظره میشد و برای همهی آنان شرایطی را مهیا میساخت که اگر نخواستند ایمان بیاورند، به راحتی بتوانند نظر خود را اعلام کنند و به دیار خویش بازگردند.

۱۲. با دشمنان

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در برابر تهمت های قریش به ایشان ، در خلوت خویش چنین می گوید: «اللهم اغفر لقومی لأنهم لا یعلمون»؛[□] یعنی «بار خدایا! قوم مرا ببخش؛ زیرا ایشان نمی دانند.» در فتح مکه که پس از سالها، دشمنان را به زانو درآوردند، در آن لحظه می توانست انتقام تمام آزارهای مشرکان را از آنها بگیرد، لکن در همان شرایط وقتی سعد بن معاذ، پرچمدار لشکر اسلام در فتح مکه گفت: «امروز روز جنگ است، روزی است که جان و مال شما حلال است»، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از این کار ناراحت شدند و پرچم را به پسرش سپرد. [□] و در ادامه نیز اهالی مکه را مورد عفو قرار داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنان با قریشیان برخورد کرده بود که ایشان به حضرت چنین گفتند: «تو برادر بخششگری هستی و پدرانت هم چنین بودند». پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نیز در پاسخ این سخن ایشان چنین فرمود: «بروید، شما همگی آزاد هستید». [□] دلیل این نوع رفتار حضرت، آن بوده است که رفتارش با مردم _ خواه مؤمن و خواه کافر _ از روی دوستی خالصانه بود مشرکان را بیماران نیازمند درمان می دانست. به همین دلیل همیشه به دنبال دوستی با آنها بود. [□]

این شیوه از بنیادترین اصول روانشناسی و دانش تربیت است؛ چون کافران و مشرکان تا زمانی که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) را درست نشناسند، نمیتوانستند آیین او را بشناسند. در واقع، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) با این شیوه، مردم را با کردار به آیین خویش فرا میخواند.

نمونه های دیگر:

[□] - علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۶۷/۹۸.

[□] - فروغ ابدیت ۳۳۷/۲ • ابن هشام، سیره النبی (صلی الله علیه و آله)، ۴۹/۴.

[□] - شیخ عباس قمی، کحل البشر فی سیره سید البشر (صلی الله علیه و آله)، ص ۸۴.

[□] - علامه مجلسی، بحار الانوار، ۲۴۱/۱۸؛ ۲۲۴/۳۵۴.

حضرت (صلی الله علیه و آله) برای تبلیغ اسلام به طائف رفت. مردم وی را سنگ باران و مجروح کردند، ولی هیچ خللی در شکمیابی ایشان پیش نیامد. [□] خود او چنین گفته است: «من بیش از همه پیامبرها آزار دیدم». [□] این نمونهها نیز نشانگر روحیهی مهرورزی نبوی است که این آزار و آسیبها را برای هدایت مردم به جان میخریدند، لکن هرگز به خاطر واکنش جاهلانهی آنها دست از دعوت ایشان برنداشت.

ابی ابن کعب، رئیس منافقان، پس از غزوهی بنی مصطلق آشوب بپا کرد. حضرت (صلی الله علیه و آله) دستور داد یاران به مدینه باز گردند تا آشوب را بخوابانند، لکن به ابی بی کعب تهاجم نکنند. [□] پیامبر در آن شرایط حساس، باز مسلمانان را از تجاوز به رئیس منافقان منع کرد.

در جنگ تبوک منافقان به تکاپو افتادند • و به مسلمانان می گفتند: آیا گمان می کنید رومی ها همچون عرب ها شکست می خورند؟ آنها شما را تار و مار می کنند. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) عمار را برای بازپرسی به سوی آنها فرستاد. آنها گفتند: ما شوخی کردیم، حضرت (صلی الله علیه و آله) آنها را بخشید. [□] این مورد نیز نشانگر روحیهی جوانمردی و مهرورزی نبی اعظم است، تا جایی که به او تهمت «أذن بودن» زدند. در واقع، مخالفان پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این گونه رفتار کردن پیامبر با ایشان دچار سر در گمی و گرفتاری شده بودند و برای برون رفت از این بحران مجبور شدند که خوی مهربانی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) را به ساده لوحی او نسبت دهند.

۱۳. با یاران

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با دوستان و یارانش، به صورت دایره‌های می نشستند [□] و همیشه به گونه‌ای در میان اصحاب می نشست. که مشخص نبود، ایشان بزرگ این جمع است. [□] حتی گاهی در پایتترین جای مجلس می نشست [□] و هرگاه یکی از آنان را می دید، ابتدا به او سلام می کرد [□] و بر او دست می کشید و برایش دعا می کرد. [□]

[□] - ابن هشام، سیره النبوی ۲/ ۲۸۲.

[□] - صالح مازندرانی، شرح اصول کافی ۹/ ۲۰۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب ۳/ ۴۲: (قال (صلی الله علیه و آله): ما اوذی نبی مثل ما اوذیت).

[□] - ابن هشام، سیره النبوی ۲/ ۳۶۹.

[□] - همان ۴/ ۹۵۱.

[□] - همان، ص ۱۶.

[□] - طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۶.

[□] - شیخ کلینی، کافی ۲/ ۶۶۲.

□ اگر سه روز، یکی از یاران را نمی‌دید، جویای حالش می‌شد. □ پیامبر (صلی الله علیه و آله) به قدری بدیشان اهمیت میداد که پیش از تصمیمگیری، با یارانش مشورت می‌کرد. □

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هرگاه با کسی دیدار می‌کرد تا وقتی او ایستاده بود، حضرت او را رها نمی‌کرد و هنگامی که به فردی دست می‌داد، دست خویش را نمی‌کشید تا آن شخص دست حضرت را رها کند. اگر کسی در گوش مبارکش سخنی می‌گفت، ایشان تکان نمی‌خورد تا آن شخص سخنش تمام شود. □
حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نگاه‌هایش را میان یاران تقسیم می‌کرد و هرگز پاهایش را در برابر ایشان دراز نمی‌کرد. وقتی که مصافحه می‌کرد، دست خویش را نمی‌کشید تا آن شخص دست پیامبر (صلی الله علیه و آله) را رها کند. □

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمود: نزد من مطلب ناشایستی از یارانم بازگو نکنید؛ زیرا می‌خواهم هیچ رنجش و ناراحتی از ایشان در دلم نباشد. □

در واقع، این روایتها، راهنمای بشر به سوی خوی مهرورزی نبوی هستند؛ چون حضرت حتی با زیردستان و یارانش هم برخورد ناشایستی نمی‌کرد، گرچه آن یاران گاهی در برابر حضرت دست به کارهای ناشایستی می‌زدند. □ روحیهی او هیچگاه نگذاشت که حضرت با ایشان تندی کند و یا برایشان زورگویی و ستم روا دارد. حتی با ایشان مشورت هم می‌کرد با وجود آنکه آنها زیر دست و مرید پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند. چنین برخوردی حتی امروزه هم که فرهنگها از پیشرفت قابل توجهی برخوردار شده است، در جایی از جهان دیده نمیشود.

شوخی پیامبر با یاران

□ - سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی طبرانی، المعجم الکبیر ۱۷۶/۲.

□ - طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۳.

□ - همان .

□ - تفسیر نمونه، ذیل آیهی **اوشاورهم فی الامر** K.

□ - علامه طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۳.

□ - همان.

□ - غزالی، احیاء العلوم ۳۷۸/۲.

□ - رک: آل عمران / ۱۰۵ و ۱۴۴؛ سبأ / ۹۳ توبه / ۳۸ تا ۶۹ / محمد / ۳۸؛ مائده / ۵۴؛ حدید / ۱۶؛ صحیح بخاری، ۶۱/۱، ۱۲۲؛ ۷۶/۲،

۳۶۲؛ ۱۰۱/۴، ۱۰۰، ۳۰۵؛ صحیح مسلم ۳۶۰/۲؛ مسند، احمد، ۲۸۱/۴؛ ۲۵/۵؛ مسعودی، مروج الذهب، ۳۴۱/۲.

پیامبر چنان با یارانش نزدیک بود که روزی شخصی کفش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را برداشت و آنرا به عنوان گروبی به خرما فروش داد و از او خرما خرید حضرت (صلی الله علیه و آله) از او پرسید: چه می خوری؟ گفت: کفشهای شما را میخورم. □

پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) شوخی می کرد، ولی جز حق نمی گفت. □ البته این شوخی کردن گاه برای خوشحال کردن یاران بود. □ و گاهی نیز برای آنکه هیبتش مانع درخواست مردم نشود. □، چنین کاری میکرد. حتی اگر کسی از یارانش غمگین بود، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با او مزاح می کرد تا شادمان شود. □ شوخی کردن پیامبر با یاران و یا مزاح آنها با حضرت به یقین از روی هرزگی و بیهودگی نبوده است، بلکه همانطور که اشاره شد، دلیلهای شایسته و درستی داشته است. در واقع، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این رهگذر به دنبال آن بوده است که با شوخی کردن، هدف بلندی را دنبال کند و آن هدف بلند، همان ارتباط با مردمان است. اینکه رهبر یک جامعه برای گرمتر شدن روابط با اطرافیان مزاح کند، کاری است که حتی امروزه نیز در جوامع بشری نهادینه نشده است و ژست دروغین سیاستمداران مانع آن میشود که بخواهند با مردم عادی و مراجعکنندگان شوخی و مزاح کنند، بلکه در برابر آنان با جدیت و خشونت خاصی برخورد میکنند تا آنها گستاخ نشوند و در ضمن ژست و ابهت آنها از میان نرود. بی گمان، میتوان گفت: این روحیهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برخاسته از مهرورزی ایشان نسبت به مردم بوده است و گرنه هیچ کسی نمیتواند این چنین رفتاری را از روی مصلحتاندیشی و... با مردم داشته باشد. جالب آن است که ایشان چنان در این روش اعتدال را رعایت میکردند که شوخی کردن با مردم بیش از حد نشود که دیگر جنبهی اثرگذاری ایشان تحت تأثیر قرار گیرد.

۱۴. شرکت دادن مردم در امور سیاسی

اسلام زمانی متولد شد که نظامهای سیاسی _ حقوقی آن زمان مشارکت عمومی مردم در امور سیاسی را جایز نمیدانستند. نظام حقوقی تلمود، پیروان خویش و بنی اسرائیل را نژاد برتر معرفی کرده بود و منافع ایشان را در صدر حقوق ارزشها قرار داده بود. نظام حقوقی ایران نیز جامعه را به طبقات گوناگونی تقسیم کرده بود و مردم عادی را حتی از فراگیری دانش محروم میساخت. همچنین هزینهی عیش و نوش شاهان و شاهزادگان را بر دوش مردم گذاشته بود و ایشان مجبور بودند هزینههای جانبی دولت را نیز بپردازند. همچنین نظام هند و چین،

□ - در مکتب اهل بیت (صلوات الله علیهم) ۷۲/۱.

□ - طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۱؛ طبقات الکبری ۲۲۴/۸.

□ - طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۱.

□ - طبرانی، المعجم الاوسط ۳۳۴/۶.

□ - شیخ کلینی، کافی ۶۶۲/۲؛ طبرسی مکارم الاخلاق، ص ۲۱.

چنین بود که مالیاتهای سنگینی از مردم برای اداره کردن بت خانهها، میگرفتند و زنان جوان را به همراه همسر میتش، زنده به گور میکردند. نظام کلیسا نیز به معیشت مادی بشر بیتوجه شده بود و ایشان را به دوری از امور دنیوی دعوت میکرد و ایشان را برای زیر بار زور رفتن مهیا میساخت.

اسلام در این زمان متولد شد و با اتخاذ مسیر درست، توانست به توفیق چشم گیری دست پیدا کند و سبب گسترش نظام حقوقی اسلامی در جهان گردید.

اسلام بر خلاف بسیاری از نظامهای حقوقی، پا را از آزادی اجتماعی _سیاسی، فراتر گذاشته و شرکت در صحنهی سیاسی را مهمترین وظیفه، حتی مهمتر از مسائل روزمره، معرفی کرده است. [□]

آری این مسئله نیز حکایت از روحیهی بلند پیامبر(صلی الله علیه و آله) دارد که ایشان با این خوی و روش، توانست نظام اسلامی را به درستی به جهانیان معرفی کند و مردم گرفتار در پنجهی هوای نفس کجاندیشان را از مشکلهای برهاند.

۱۵. صدا زدن

نام گذاری از سنتهای خدایی است که با آفرینش نخستین آفریده همراه بوده و پس از آن نیز وسیلهی ارتباط میان انسانها گردیده و به عنوان مهمترین راه ارتباط میان جامعهی بشری مطرح شده است.

و در آیین اسلام در مورد انتخاب نام زیبا و خوش آهنگ و معنا دار بودن آن سفارش و تأکید فراوان شده است. اسلام نه تنها انتخاب نام زیبا را بر عهده پدر و مادر گذاشته، بلکه اساساً داشتن نام پسندیده یکی از حقوق فرزندان به حساب آورده و برای والدین یک وظیفه شمرده است.

اهمیت نامگذاری آنجاست که میبینیم، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برای نامگذاری فرزندان امام علی (علیه السلام) از خدا پیشی نگرفته و آن را به خدا واگذار کرده است.

پیش از اسلام، دقتی در نامگذاری نبود، لکن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همیشه دوست داشت مردم به بهترین نامها و کنیههایشان خوانده شوند. [□] به همین خاطر نامهای زشتی را که برخی برای فرزندانشان گذاشته بودند، به نامهای خوب تغییر می داد [□] و نام جدید برایش انتخاب می کرد. [□] اگر نام کسی را نمی دانست، می گفت: «یا ابن عبد الله».

[□] - قاضی نعمان، دعائم الاسلام ۱/۳۹؛ تحقیق محمد باقر انصاری، سلیم بن قیس، ص ۲۹۱.

[□] - احمد بن حنبل، مسند احمد ۲/۲۰۳.

[□] - همان.

[□] - همان.

[□] - المعجم الصغیر ۱/۱۳۰.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) برای احترام، یاران را با کنیه صدا می‌زد، و اگر کنیه نداشتند، برایشان کنیه‌ای مناسب انتخاب می‌کرد.[□]

صدا زدن اشخاص آن هم بهتر از آن نامی که داشت‌هاند، روشن کننده‌ی حضور پر رنگ روحیه‌ی بشر دوستانه و مهرورزانه‌ی آن حضرت است، چون ایشان حتی در چگونگی صدا زدن افراد به قدری دقت میکردند که حتی اگر شخصی نام ناپسندی داشت، برایش نامی زیبا انتخاب میکردند و اگر کنیه نداشت، او را با کنیه‌های زیبا صدا می‌زدند.

۱۶. نگارش اولین منشور آزادی

یکی از افتخارات بزرگ اسلام، نگارش قراردادهای رسمی صلحجویانه با مخالفان و منکران خود است. پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دوران حکومت، عهدنامه‌های گوناگونی را با مخالفان خود امضا کردند که به موجب مفاد آنها حکومت اسلامی در مقابل دریافت مالیات ویژه (جزیه) از اهل کتاب، خود را ملتزم به رعایت حقوق سیاسی و اجتماعی و امنیت اقلیت‌های مذهبی کرد.

اولین آنها قرار داد صلح با یهودیان در مدینه است که به نظر پرفسور «هوستون اسمیت» این قرارداد در حقیقت اولین منشور و فرمان آزادی عقیده در تاریخ بشریت است. مفاد و تبصره‌های این قرار داد، بسیار فراتر و قرن‌ها جلوتر از زمان خود است.

یکی دیگر از این قراردادها، معاهده با مسیحیان نجران است که به موجب آن حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) متعهد شدند جان و مال و زمین‌ها و باروها و معبد‌های مسیحیان نجران، از هرگونه گزند در امان باشد. البته تا زمانی که مردم نجران به این پیمان وفادار بمانند.[□]

خوی نبوی (ص) در گفتار علوی (ع)

حضرت علی (صلوات الله علیه) به فرزندش خوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را چنین بیان کرده است:

«در اوقات مخصوص خود به دیگران اجازه‌ی حضور می‌داد. برای رفع نیازمندی مردم از کاری دریغ نمی‌کرد. به کار اهل فضل و بخشش زودتر رسیدگی می‌کرد. کسانی را که کارشان کمتر بود، زودتر از دیگران راه می‌انداخت. زبانش را مگر از آنچه به او مربوط بود، نگه می‌داشت. مردم را جذب می‌کرد و دفع نمی‌کرد. به بزرگان قبیله‌ها احترام می‌گذاشت و ایشان را رئیس قوم می‌کرد. بهترین مردم را برای مسئولیت‌ها انتخاب می‌کرد. لبخند و خوشرویی خویش را از مردم پنهان نمی‌کرد. همیشه جویای حال یارانش بود. مردم را به انجام کار نیک،

□ - غزالی، احیاء علوم الدین، ۲/۳۶۳.

□ - محمد حسن قدردان قراملکی، اسلام خاستگاه تفاهم و مدارا، ص ۴.

تشویق می نمود... نزد او کسی که مهرورزی بیشتری به مردم میکرد، از همگان برتر بود. با ارزشترین شخص برای او کسی بود که از خود گذشتگی کند... جای ویژه‌ای برای خویش انتخاب نمی کرد... هر که از او حاجتی می طلبید، با برآورده شدن یا با پاسخی خوشحالکننده، از نزد او می رفت. همه از اخلاق خوش او بهره می بردند. برای همه پدری مهرورز بود. همنشینان او نیز شکلیا و با ادب بودند... همیشه بشاش، نرمخو و متواضع بود. نه خشن و سنگ دل بود و نه خندان و فحاش و عیب جو».[□]

- امیر کلام، آنگونه که شایسته بوده، در گفتارش پیامبر (صلی الله علیه و آله) را توصیف کرده است و مجموعه
- ای از رفتار و کردار ایشان را برای فرزندش به تصویر کشیده است. در جای این کلام، ریشه‌ی مهرورزی مهم ترین عامل برای این رفتارها دانسته شده است، چنان که فرمودند: «برای همه پدری مهرورز بود».

اعترافات اندیشمندان غربی

اصل مهرورزی، میراث گرانبهای پیشوایان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مسلمانان بود. ایشان نیز از این اصل چنان بهره جستند که توانستند قلب اندیشمندان حقیقتجوی را نیز درنوردند، چنان که در کتابها و گفتارهایشان، به این مسئله اقرار کرده‌اند.[□]

در این بخش به برخی از آن موارد اشاره می شود:

ویل دورانت: در کتاب «تاریخ تمدن» تأثیر اسلام را در پیشرفت علم و اخلاق چنین بیان کرده است: «اسلام طی پنج قرن (سال ۷۰۰-۱۲۰۰م) از لحاظ نیرو، نظم، گسترش قلمرو حکومت، تصفیه‌ی اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، وضع قوانین منصفانه‌ی انسانی و تساهل دینی، ادبیات، دانش پزشکی و فلسفه پیشاهنگ جهان بود».[□]

در جای دیگر نیز، چنین نوشته است:

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نسبت به پیروان دین مسیح، خوشبین است و خواستار ارتباطی دوستانه بین آنها و مسلمانان است، حتی • با اهل کتاب، راه مدارا را پیش گرفت».[□]

گوستا لوبون، اندیشمند غربی، به دنبال ریشه‌یابی و علت گرایش مسیحیان به اسلام چنین می نویسد:

[□] - شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۸۱؛ نیز، رک: طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۱.

[□] - برای مطالعه‌ی بیشتر رک: محمد حسن قدردان قراملکی، اسلام خاستگاه تفاهم و مدارا، ص ۵؛ محمدرضا حکیمی، دانش مسلمین،

ص ۱۰۳ - ۱۴۱.

[□] - ویل دورانت، تاریخ تمدن (عصر ایمان) ۴۳۲/۲.

[□] - همان، ۲۳۹/۲.

«زور شمشیر، موجب پیشرفت قرآن نشد؛ زیرا مسلمانان هر کجا را فتح می‌کردند، مردم را در انتخاب دین، آزاد می‌گذاشتند، ولی مسیحیان وقتی می‌دیدند، عدل و دادی که مسلمانان برقرار کرده‌اند، در زمان‌های پیشین نبوده است، دست از باور مذهبی خویش و حتی زبان مادریشان برمی‌داشتند و به دین اسلام و زبان عربی گرایش پیدا می‌کردند».[□]

میشو میگوید: «وقتی مسلمانان بیت المقدس را فتح کردند، هیچ آزاری به مسیحیان نرساندند، اما مسیحیان در باز پسگیری همین شهر، مسلمانان را با بیرحمی تمام، قتل عام می‌کردند • باید اقرار کنم، این سازش و احترام متقابل به ادیان که نشانه‌ی مروت انسانی است، آموزه‌ی مسلمانان به مسیحیان است».[□]

هانری دی کاستری در ریشه‌یابی بقای نسل یهودیان نوشته است:

«بقای یهودیان، به خاطر دولت‌های مسلمان است که آنها را در سده‌های میانه از دست مسیحیان نجات دادند».[□]
آدام متز در آزادی مسیحیان و یهودیان در حکومت اسلامی چنین گفته است:

«کلیساها و صومعه‌ها در دوران حکومت اسلامی چنان راحت بودند که گویی خارج از حکومت اسلامی به سر می‌برند، و به نظر می‌رسید بخشی از سرزمینی دیگر هستند. این برخورد، باعث شد فضای تسامح در اروپای سده‌های میانه، برقرار شود که تا آن زمان با چنین فضایی آشنا نبودند».[□]

ولتر می‌گوید: «در دوران توحش و نادانی، • مسیحیان همه چیز را • از مسلمانان آموختند و از همان قرن‌های نخستین هجری، ناگزیر شدند برای فراگیری دانش‌های گوناگون، به سوی آنان روی آورند. دین اسلام وجود خود را به کشور گشایی‌ها و جوان‌مردی‌های بنیانگذارانش مدیون است. در صورتی که مسیحیان به یاری شمشیر و تل آتش آیین خود را به دیگران تحمیل می‌کردند • بار خدایا! ای کاش همه‌ی ملتها، مسلمانان را سرمشق قرار می‌دادند. بی‌گمان، دین محمد از مسیحیت برتر بود. در دین او هرگز کسی را به خدایی نگرفتند و پیروان او هرگز به کفر جنون‌آمیز مسیحیان دچار نگشتند •• دین محمد، معقول و جدی است و نیز آیینی پاک و دوستدار بشریت قلمداد می‌شود».[□]

برتراند راسل اندیشمند غربی، در تبیین رفتار مسلمانان با صاحبان دیگر ادیان چنین نوشته است:

[□] - گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ۱۲۱/۱ - ۱۲۶.

[□] - گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ۱۲۱/۱ - ۱۲۶.

[□] - هانری دی کاستری، اسلام و حقوق طبیعی انسان، ص ۲۹.

[□] - حسن صفار، چند گونه‌ی آزادی در اسلام، ص ۶۸.

[□] - جواد حدیدی، اسلام از نظر ولتر، ص ۸۷، ۱۹۳ و ۲۴۴.

«مؤمنان باید تا جایی که ممکن است، برای اسلام جهانگشایی کنند، لکن از آسیب رساندن به مردم، منع شده بودند، • به همین خاطر است که می‌بینیم، هر روز افراد بسیاری در کشورهای گوناگون، به این دین می‌گروند.»[□]

جورج سارتن نیز در تبیین جایگاه اسلام چنین می‌نویسد:

«شگفت‌انگیزترین حادثه، به یقین، پیدایش و رشد انفجاری اسلام بود • پیش از اسلام، چه بسیار کسانی که کشورگشایی کرده بودند، ولی امپراطوری همگی‌شان، پیش از عمرشان به پایان رسید.»[□]

یکی از ریشه‌های رشد انفجاری اسلام و باقی ماندن آن را باید در نحوه‌ی حکومت‌داری مسلمانان دانست که به قطع باید با مهرورزی همراه بوده باشد؛ چرا که هیچ حکومتی نمی‌تواند با ستم پیشگی، چنین رشد انفجاری همراه با دوام چند قرنی داشته باشد.

حنا الفاخوری ارتباط آموزشی مسلمانان با مسیحیان را چنین بیان می‌کند:

«مسلمانان در علوم مختلف چنان سرآمد شدند که تا قرن ۱۷ معلم اروپاییان بودند.»[□]

بی‌گمان، ایجاد ارتباط استاد و شاگردی، با صاحبان دیگر ادیان، از کارهای شگفت‌آور مسلمانان است که بدون هیچ منتهی بلکه از مهرورزی به غیر مسلمانان آموزش می‌دادند. گفته‌ی حنا الفاخوری در این زمینه خواندنی است:

«غریبان، از مسلمانان دانش را فرا گرفتند، لکن خود را بلند نام ساختند و استادان را از یاد بردند. اگر خاورشناسانی چون سارتن و مایر هوف ولکلر و کاجوری و سدیو و • نبودند، شاید نام نوابغی همچون بیرونی و ابن هیثم و خوارزمی و • بر ما هم مخفی می‌ماند و شنیدن این نام‌ها، در اعماق روحمان، هیچ شور و هیجانی به وجود نمی‌آورد. • آری، هرگز امت‌ها در سرتاسر تاریخ طولانی خود، کسانی را به وجود نیاورده‌اند که از اینان، به تقدیر و ستایش و نشر آثار و شناساندن افتخارات، سزاوارتر باشد.»[□]

با کمی دقت نظر، در می‌یابیم که اگر اصل مهرورزی و هم نوع دوستی از آموزه‌های آیین اسلامی نبود، هرگز مسلمانان نمی‌توانستند، قله‌های دانش را چنان فتح کنند و در عین حال با مسیحیان آن‌گونه باشند که ایشان از مسلمانان بهره‌ی علمی برده و حتی نامی از مسلمانان به میان نیاورند.

فرانسوا ژوزف پیکاوه در قایسه‌ی میان داشته‌های مسیحیان و داده‌های مسلمانان به ایشان چنین می‌نویسد:

[□] - برتراند راسل، تاریخ فلسفه‌ی غرب، ترجمه‌ی نجف دریا بندری، ص ۲۱۳ - ۲۱۸.

[□] جورج سارتن، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه‌ی غلامحسین صدیقی افشار ۱/ ۵۲۴ - ۵۳۰.

[□] - حنا الفاخوری و خلیل البحر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ص ۳۵۶.

[□] - همان، ص ۷۰۵.

«هر گاه میان کتاب‌های مسیحیان با نوشته‌های مسلمانان مقایسه می‌کنیم، خواهیم دید مسلمانان از مسیحیان برترند • تا جایی که در قرن سیزدهم میلادی، مسیحیان به شاگردی نزد مسلمانان مفتخر بوده‌اند».^۱

ارنست رنان، مورخ بزرگ فرانسوی، در مورد نهادینه شدن مهرورزی و فواید آن توسط مسلمانان گفته است:

«ذوق و شوقی که برای کسب علم و ادب در اسپانیای اسلامی پدید آمد، نتیجه‌ی مهمی که در برداشت، حالت گذشت و مهرورزی بود که نظیر آن، حتی امروزه هم دیده نمی‌شود. مسلمانان با روحیه‌ی مهربانی خویش، مانع‌های جذب صاحبان دیگر آیینها را برطرف ساختند».^۲

آری، این اندیشمند درست گفته: مسلمانان روحیه‌ی مهرورزی پیامبر(صلی الله علیه و آله) را چنان در جامعه پیاده کردند و از این روش بهره نیز جستند. دیگران را جذب کردند و توانستند در پیشرفت سریع دانشهای زمانه به عنوان مهمترین عنصر تأثیرگذار مطرح شوند و این افتخار بزرگ را برای نسلهای بیافرینند.

قاطعیت و برخورد و نفی سازشکاری

اصل رأفت، در اسلام و سیره‌ی پیشوایان (صلوات الله علیهم) بر برخورد قاطعیت مقدم است، لکن گاه افراط در مهرورزی، باعث پیدایش آسیبهایی در جامعه می‌شود. این آسیبها عبارت است از:

۱. تقویت و گستاخی دشمنان؛

۲. گسترش بزهکاری در جامعه؛

۳. سلب آسایش و آرامش از مردم؛

۴. تأمین نشدن عدالت و داد.

اسلام برای برخورد با این پدیده‌ها نیز راهکارهایی قرار داده است. از این رهگذر است که شریعت اسلامی در مواردی، مسلمانان را به قاطعیت و عدم سازشکاری فرا خوانده است.

با توجه به آیه‌های قرآن و روایت‌های اهل بیت (صلوات الله علیهم)، می‌توان موارد استثنا از اصل مهرورزی را در موارد زیر محدود دانست:

۱. مشرکانی که با اسلام عناد و یا سرجنگ دارند.

۲. منافقان که با اسلام در ستیزند.

۳. بزهکاران و ضایع‌کنندگان حقوق مردم.

۴. حدود و ...

^۱- شیخ مصطفی عبد الرزاق مصری، تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامیه، ص ۲۶.

^۲- دائرة المعارف فارسی ۴۳۸۱؛ مصطفی دانش پژوه و قدرت الله خرمشاهی، فلسفه‌ی حقوق، ص ۲۳۶.

برخورد با مخالفان در قرآن

در قرآن نیز هنگامی که حجت بر دشمنان تمام شده است، خداوند چنین فرموده است:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾^۱ «با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه‌ای نباشد».

پس از شکست‌هایی طولانی مسلمانان در برابر تجاوزها و بی‌حرمتیهای دشمنان، این آیه برای نخستین بار به مسلمانان دستور پیکار با دشمنان را میدهد؛ چون دشمنان دست به اسلحه برده بودند و مسلمانان باید با شجاعت از حق خویش دفاع میکردند و گرنه دشمنان اسلام روز به روز گستاختر میشدند و شیوه‌های جدیدی برای ستیز با اسلام و مسلمانان به کار می‌گرفتند:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾^۲ «به یقین سزای کسانی که علیه خدا و رسولش، به جنگ برخیزند و در زمین به فساد بکوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند».

چند نفر از مشرکان برای صحبت کردن با پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه آمدند. بدی آب و هوای شهر، مزاج ایشان را بر هم ریخت و آنها بیمار شدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد آنها را به محل چراگاه شتران بیت المال که خوش آب و هوا بود، ببرند. مشرکان پس از بهبودی جسمی، چند نگهبان را کشتند و برخی را کور کردند و شتران را نیز به یغما بردند.

خداوند متعال نیز برای آنکه از هر گونه جریان مشابه این واقعه، جلوگیری شود، دستور داد که هر کس آن مشرکان را یافت، میتواند به این چهار شیوه، کیفر دهد.

﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ﴾^۳ «مشرکان را هر کجا

یافتید، بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره در آورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید».

از آنجایی که اسلام آزادی انتخاب دین را تنها در مورد آیین‌های آسمانی اجرا میکند، در این آیهی شریفه، خداوند برای ریشه کن کردن باور کج بپرستی، این دستور را داده است که از هر طرف آنها را محاصره کنید. اگر ایمان آوردند، آزاد هستند، لکن اگر ایمان نیاوردند، برای ریشه کنی خرافه باوری، ایشان را بکشید.

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^۴ «با کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، کارزار

کنید»

^۱ بقره/۱۹۳.

^۲ - مائده / ۳۳.

^۳ - توبه / ۵.

برخورد و نفی سازشکاری در روایت‌ها

در کتاب‌های روایی نیز احادیث فراوانی در زمینه‌ی عدم سازشکاری در برخی موارد وجود دارد. برخی از احادیث با صراحت لفظی، بر این مورد اشاره داشته، و برخی نیز به صورت غیر مستقیم به این موضوع اشاره کرده است.

قاطعیت در سیره‌ی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگام خشم، رویش سرخ می‌گشت[□] و گاهی نیز صورتش سیاه می‌شد.[□] سه مسلمان از رفتن به جنگ تبوک خودداری کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز دستور داد: کسی با آنها صحبت نکند.[□]

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) به قتل عبدالله بن سعد بن ابی سرح، از نخستین کاتبان وحی که پس از مدتی نیز مرتد شد، حکم داد.[□]

عبد الله بن خطل، گردآور زکات، به خاطر ارتداد و کشتن مسلمانی بیگناه، محکوم به اعدام شد.[□] تناقض‌نمایی حکم مرتد با اصل مهرورزی

پرسش: اگر اصل دین، بر مهرورزی پایه‌ریزی شده است، چرا قتل تنها حکم مرتد است؟

پاسخ: قتل تنها حکم مرتد نیست، بلکه راه توبه و بازگشت برای مرتد وجود دارد، لکن اگر بازگشت نکرد و شرایط ویژه‌ای که در آیه‌های قرآن و روایت‌های اهل بیت (علیهم السلام) بیان شده است، محقق گردد، حکم او اعدام است.

برای نمونه به آیه‌ای که حکم مرتد را بیان کرده است، اشاره می‌کنیم:

﴿ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ * وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا ظُلْمًا وَعُلُوًّا ك: ﴿هنگامی که نشانه‌های

روشن ما بدنشان می‌رسد، گویند این سحر آشکار است. از روی ستم و برتریجویی با آن به ستیز برخاستند، در حالی که درونشان به آن باور دارد﴾.

با توجه به آیهی شریفه می‌فهمیم که شرایطی برای اجرای حکم مرتد نیاز است:

□- توبه / ۲۹.

□- علامه مجلسی، بحار الانوار ۱۶/۲۳۳؛ بخاری، تاریخ الصغیر ۱/۲۶۱.

□- طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱/۵۴.

□- ابن هشام، سیره النبی ۴/۹۶۲.

□- سیری در سیره‌ی نبوی، ص ۲۲۶.

□- ابن هشام، سیره النبی ۴/۵۱؛ تاریخ یعقوبی، ص ۵۹.

□- نمل/۱۳ و ۱۴.

- ۱ - نشانه‌های روشن پروردگار به ایشان برسد؛
 - ۲ - پس از روشنشدن نشانه‌های خداوند، زبان به انکار بگشایند؛
 - ۳ - از مرحله‌ی انکار زبانی به ستیز رفتاری برسند؛
 - ۴ - از روی ستم و برتری خواهی، این ستیز سر بزند؛
 - ۵ - نسبت به اصل دین، یا یکی از ضرورت‌های دینی به ستیز برخیزند؛
 - ۶ - درون ایشان، بر حقانیت دین اسلام و ... یقین داشته باشد.
- بنابراین، آیا هنوز هم حکم به قتل مرتدی که چنین شرایطی را دارا باشد، با اصل مهرورزی در تناقض است؟ چه شخصی را سراغ دارید که چنین بزرگوارانه و کریمانه با دشمنان و ستیزه جویان برخورد کند؟ در واقع این نمونه از ارتداد در مواردی داخل شده است که اگر نسبت به آن برخورد قاطعانه صورت نگیرد، سبب پیدایش «سازشکاری» است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه: خوارزمی، ش ۱۳۷۲.
۳. ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: اسماعیلیان، ۱۳۸۰ ش.
۴. حدیدی، جواد، اسلام از نظر ولتر، تهران: انتشارات طوس، ج ۳.
۵. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۷. الفاخوری، حنا و خلیل الجر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات زمان، ۱۳۵۵ش.
۸. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: نجف دریا بندری، تهران: انتشارات جیبی، چ ۱۳۵۱، ۳ش.
۹. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، دار الفکر.
۱۰. ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۱. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: انتشارات علمی، چ ۱۳۳۴، ۴ش.
۱۲. عبد الرزاق مصری، شیخ مصطفی، تمهید لتاریخ الفلسفه الاسلامیه، قاهره: چ ۱۳۷۹، ۲ق.
۱۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۸ق.
۱۴. حکیمی، محمد رضا، دانش مسلمین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷ش.
۱۵. قزوینی، ابی عبد الله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت: دار الفکر.
۱۶. سجستانی، ابی داود سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. نسائی، ابی عبدالرحمان احمد ابن شعیب، سنن النسائی، بیروت: دار الفکر.
۱۸. ابن هشام، السیره النبویه (صلی الله علیه وآله)، قم: انتشارات مصطفوی ۱۳۶۸ش.
۱۹. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، صدرا، ۱۳۶۶ش.
۲۰. صالح مازندرانی، محمد، شرح أصول الکافی، قم: معجم فقهی ۳، ۱۳۷۹ ش.
۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
۲۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دار الفکر.
۲۳. بصری، ابن سعد ابو عبدالله، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۸ق.
۲۴. صدوق، محمد، علل الشرایع، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۲۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم.
۲۶. مسعود، جبران، فرهنگ الفبایی الرائد، ترجمه: دکتر رضا انزابی نژاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چ ۳، ۱۳۸۰ش.
۲۷. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: انتشارات نی، ۱۳۸۰ش.
۲۸. دانش پزوه و خسرو شاهی، فلسفه حقوق، مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳ق.
۲۹. شیخ کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۳۰. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۳۱. قمی، شیخ عباس، کحل البشر فی سیره سید البشر (صلی الله علیه وآله)، مهتاب، ۱۳۷۷ش.

٣٢. هندی، علاء الدین علی متقی بن حسام الدین، **کنز العمال**، بیروت، مؤسسه‌ی الرساله، ١٤٠٩ ق.
٣٣. **لوح فشرده‌ی معجم فقهی ٣**؛ قم: مؤسسه‌ی آیت الله گلپایگانی، ١٣٧٩ ش.
٣٤. **لوح فشرده‌ی نور ٢.٥**، قم: مؤسسه‌ی نور، ١٣٨٤ ش.
٣٥. طریحی، شیخ فخر الدین، **مجمع البحرين**، مکتب نشر الثقافه الإسلامیه، ١٤٠٨ ق.
٣٦. طبرسی، ابو اعلیٰ، **مجمع البیان**، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ١٤٠٦ ق.
٣٧. برقی، أحمد بن محمد بن خالد، **المحاسن**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
٣٨. مسعودی، مروج الذهب، بیروت: دار الفکر.
٣٩. حاکم نیشابوری، **المستدرک علی الصحیحین**، دار الکتب العلمیه، ١٤١١ ق.
٤٠. تمیمی، احمد بن علی، **مسند أبی یعاری**، دمشق: دار المأمون للتراث، ١٤١٢ ق.
٤١. حنبل، احمد، **مسند احمد**، بیروت: دار صادر.
٤٢. شیخ صدوق **معانی الاخبار**، قم: دار العلم، ١٣٧٩ ش.
٤٣. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی، **المعجم الأوسط**، عربستان سعودی: دار الحرمین، ١٤١٥ ق.
٤٤. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی، **المعجم الكبير**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
٤٥. سارتن، جورج، **مقدمه بر تاریخ علم**، ترجمه: غلامحسین صدری افشار، تهران: انتشارات وزارت علوم، ١٣٥٣ ش.
٤٦. طبرسی، **مکارم الاخلاق**، انتشارات شریف رضی، ١٣٩٢ ق.
٤٧. شیخ صدوق، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ١٤٠٤ ق.
٤٨. ابن شهر آشوب، أبی جعفر، **مناقب آل ابی طالب**، ذوی القربی، ١٣٧٩ ش.
٤٩. قمی، شیخ عباس، **منتهی الآمال**، قم: انتشارات هجرت.
٥٠. محمدی ری شهری، محمد، **میزان الحکمه**، قم: دارالحدیث، ١٣٧٥ ش.
٥١. علی بن أبی طالب (علیه السلام)، **نهج البلاغه**، تصحیح: صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت، ١٣٩٥ ق.